

تأثیر فرآیند نوسازی بر انتظام و امنیت اجتماعی در لرستان^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۶/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۱/۱۹

موسی عنبری،^۲ یعقوب احمدی،^۳ محمدجواد زاهدی،^۴ احسان حسونده^۵

از صفحه ۹۱ تا ۱۲۲

چکیده

زمینه و هدف: این مقاله به بررسی تأثیر فرآیند نوسازی بر انتظام و امنیت اجتماعی لرستان طی دوره‌های تاریخی پهلوی اول، پهلوی دوم و انقلاب اسلامی می‌پردازد.

روش‌شناسی: روش پژوهش تاریخی و مبتنی بر اسناد و مدارک و داده‌های ثانویه است. واحدهای تحلیل، نظام سیاسی اجتماعی لرستان در دوره‌های تاریخی است.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهد که تا پیش از دوره پهلوی تنش‌ها میان گروه‌ها و اتحادیه‌های ایلی به طور عمده بر سر چراگاه بود. در روزگار پهلوی تا سال ۱۳۴۰، تنش میان ایل‌ها برای مالکیت بیشتر زمین صورت گرفت. ولی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ برای اشغال پست‌های اداری و تصدی امور دولتی و وابسته به دولت، به ستیزه‌جویی و رقابت پرداختند. در بعد از انقلاب نیز نزاع‌ها و اختلافات قبیله‌ای باعث بی‌نظمی و عدم انسجام اجتماعی شده است.

نتایج: فرآیند نوسازی در لرستان در نبود نهادهای کارای سیاسی به خشونت، بی‌ثباتی و عدم انسجام انجامید. این نابسامانی‌ها که بیش از همه از دگرگونی سریع اجتماعی مایه گرفته‌اند، حاکی از تضادهای مدرنیزاسیون دولتی بود و همواره با مقاومت‌های محلی همراه بوده است.

واژه‌های کلیدی: مدرنیزاسیون، جامعه ایلی، انتظام اجتماعی، انسجام اجتماعی، لرستان.

۱- این مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان «تأثیر فرآیند نوسازی بر نظام تعاملات اجتماعی در لرستان» دانشگاه پیام نور تهران می‌باشد.

۲- دانشیار توسعه دانشگاه تهران

۳- دانشیار توسعه دانشگاه پیام نور

۴- دانشیار توسعه دانشگاه پیام نور

۵- دانشجوی دکتری دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول) Ahasanvand61@gmail.com

از دیرباز که انسان پا به عرصه وجود نهاد و زندگی اجتماعی تشکیل داد مسئله امنیت و آسایش برای او به مهم‌ترین مسئله در کنار تأمین معیشتی بشر تبدیل شد. نظم و امنیت اجتماعی همواره به عنوان یکی از مهم‌ترین موضوعات در حوزه علوم اجتماعی بوده‌اند. به گونه‌ای که طیف وسیعی از اندیشمندان علوم اجتماعی بر این مهم نظر دارند که موضوع بنیادی شاخه‌هایی از علوم اجتماعی چون جامعه‌شناسی مسئله نظم است. گذار جوامع از مرحله سنتی به مدرن، شکل‌گیری دولت مدرن و نیز «افزایش تعداد افراد، تنوع گروه‌های خویشاوندی و تضعیف آن‌ها در اثر حاکمیت تقسیم کار تخصصی و همچنین افزایش اندازه شهر، ویژگی‌هایی چون رقابت، نفع شخصی، کارایی، پیشرفت و تخصص عمومیت می‌یابند و «روابط دومین» را پدید می‌آورند که ویژگی‌های این گروه عبارتند از پیوندهای عاطفی اندک میان اعضا، عدم پایداری احساس تعلق به گروه، گردهم آمدن اعضای گروه برای عملی واحد و معین، و روابط رو در روی بسیار محدود میان اعضا. مسئله مهمی که جامعه‌شناسان را نگران کرده، از هم‌گسیختگی پیوندهای اجتماعی در جامعه جدید است. در نتیجه از دست دادن روابط و پیوندهای اجتماعی ممکن است دچار تنهایی، بی‌اعتمادی به دیگران، ناامنی و غم و اندوه شوند؛ سپس حس همکاری و وفاداری را نسبت به هم از دست می‌دهند و دچار بی‌هویتی می‌شوند. در نتیجه جامعه دچار بی‌نظمی و هرج و مرج می‌شود» (کوئن، ۱۳۹۱: ۳۷۵-۳۷۲).

همراه با فرآیند نوسازی و رشد روزافزون شهرنشینی و تشکیل کلان‌شهرها، جامعه شهری بیش از هر زمانی با مسئله اضمحلال روابط، همبستگی و انتظام اجتماعی مواجه گردیده است (فورست و دیگران، ۲۰۰۱) و در نتیجه باعث کاهش انتظام و امنیت اجتماعی شده است. فرآیند نوسازی دارای مشخصه‌های بارزی چون شهرنشینی، صنعتی‌شدن، ارتباطات و حمل و نقل، سکولاریزاسیون و عقلانیت، دموکراتیزاسیون، سنت‌زدایی، گسترش آموزش و بهداشت مدرن، افول نظام‌های خویشاوندی گسترده و پیدایش خانواده‌ی هسته‌ای و به طور کلی نو شدن همه عناصر جامعه است. تجربه تاریخی کشورهای پیشرفته کنونی نشان داده که با ورود و کاربست عناصر و فرآیندهای نوسازی در جامعه، ساختارهای ارزشی، گرایشی، نگرشی، ایده‌ای، تجربه‌ای و به طور

کلی سازمان اندیشه و رفتار آن جامعه نیز دگرگون شده است و تغییرات و دگرگونی‌های ساختاری ایجاد می‌شود (هوور، ۲۰۰۹). عبداللهی (۱۳۸۶) معتقد است برنامه‌های رضاشاه جزئی از برنامه‌های نوسازی بوده است. از نظر وی «همزمان با نفوذ مدرنیته و تشکیل دولت متمرکز مدرن در ایران جامعه پیشامدرن عشایری جایگاه و نقش گذشته خود را از دست داده و در معرض تغییرات برون‌زا قرار گرفته به طوری که برخورد دولت های مدرن معاصر با عشایر بر مبنای امکان‌شناسی صحیح توسعه نبوده بلکه بیشتر رنگ سیاسی داشته است. در دوره معاصر و اوایل قرن بیستم با تشکیل حکومت متمرکز و مدرن پهلوی و سرکوب خوانین در ایران، تخته قاپوکردن یا اسکان اجباری عشایر در روستاها و شهرها به عنوان جزیی از برنامه نوسازی دولت قرار گرفت».

دولت برای برانداختن شیوه تولید کوچ‌نشینی در لرستان عملیاتی چند را آغاز کرد: تخت‌قاپوی عشایر، ترویج کشاورزی، ایجاد روستاهای نوین در قالب برنامه خانه‌سازی، مهاجرت نظامیان و فن‌سالاران نواحی مرکزی ایران (از بروجرد و ملایر تا تهران) به خرم‌آباد و پیدایش طبقه دولتیان در منطقه به عنوان مجریان سیاست مورد نظر، تأسیس مدارس نوین و گسترش سواد، ایجاد نهادهای دولتی، ثبت مالکیت ارضی، تبعید ناراضیان، راه‌سازی، تقویت تجارت و ... مهم‌ترین جلوه عملیاتی یاد شده هستند. این تحولات اجتماعی، از یک سو محصول ایجاد دولت متمرکز بوروکراتیک و گسترش دستگاه‌های اداری و نظامی آن و از سوی دیگر، نتیجه اجرای برخی برنامه‌های اصلاحی و نوسازی در عرصه‌های آموزشی و اقتصادی دولت بود (دالوند، ۱۳۸۵). در دوره معاصر و اوایل قرن بیستم با تشکیل حکومت متمرکز و مدرن پهلوی و سرکوب خوانین در ایران، تخته قاپوکردن یا اسکان اجباری عشایر در روستاها و شهرها به عنوان جزیی از برنامه نوسازی دولت قرار گرفت. این سیاست به علل عدیده‌ای از جمله مساعد نبودن شرایط تاریخی و تحمیلی بودن آن تحقق پیدا نکرد. در عصر پهلوی دوم همان سیاست ضمن اجرای برنامه اصلاحات ارضی در دهه ۱۳۴۰ مطمح نظر قرار گرفت. اجرای برنامه‌های نوسازی از بالا طی حدود شصت سال حکومت پهلوی در ایران و به دنبال آن وقوع انقلاب ۱۳۵۷ و تشکیل جمهوری اسلامی ایران، افزایش نفوذ دولت، تداوم اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سطح ملی و تغییر شرایط بین‌المللی

و گسترش جهانی‌شدن و ورود عناصر جامعه مدرن نظیر مبادلات پولی و آموزش و پرورش نوین به درون جامعه عشایری زمینه را برای از شکل افتادگی و فروپاشی نظام ایلی و تغییر ساختار و کارکرد آن فراهم نمود. اختلالات ساختاری و کارکردی در همه ابعاد زندگی عشایری پدید آمد. همزمان با آن باورها، ارزش‌ها و گرایش‌های افراد به ویژه جوانان عشایری نیز دچار تغییر گردید. عدم انسجام ساختارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نظام ایلی، بحران مدیریت و تخریب مراتع ناشی از چرای مفرط، افزایش هزینه تعلیف دستی دام، مهاجرت فصلی جوانان عشایری به شهرها برای کسب درآمد و تأمین هزینه‌های خانوارهای خود و مسائل و آسیب‌های روانی و اجتماعی حاصل از شرایط نابسامان جامعه عشایری زمینه را برای تغییر بینش‌ها و کنش‌های عشایر از سنتی به مدرن فراهم آورد (همان).

تا سال ۱۳۴۵ حدود ۷۰ درصد جمعیت استان در روستاها و مناطق عشایری و بقیه در شهرها زندگی می‌کرده‌اند. استان لرستان بین سال‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ دارای ۵ شهر، در سال ۱۳۵۵ دارای ۸ شهر و در سال ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ دارای ۱۰ شهر بوده است. جمعیت شهری استان در سال‌های ۳۵، ۴۵، ۵۵، ۶۵، ۷۵، ۸۵ و ۹۰ به ترتیب ۱۰۹۶۳، ۱۶۵۶۳۴، ۲۹۴۶۱۸، ۶۳۸۷۶۷ و ۱۰۱۹۶۱۷، ۸۵۹۲۸۶، ۱۰۷۵۷۰۱ نفر بوده است. از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ جمعیت شهری با نرخ ۵/۲ درصد رشد کرده است که بالاترین نرخ رشد را در دهه ۱۳۶۵-۱۳۵۵ معادل ۷/۷ درصد و کمترین نرخ رشد طی دوره ۱۳۷۵-۱۳۵۶ با نرخ رشدی معادل ۲/۸۹ درصد مشاهده می‌شود (مرکز آمار ایران). سهم استان از کل صنایع کشور از نظر تعداد واحدهای صنعتی ۲/۲ درصد (مقام چهاردهم)، درصد اشتغال واحدهای صنعتی ۲/۲ درصد (مقام دوازدهم) و نسبت اشتغال صنعتی به جمعیت استان ۱/۱ (مقام یازدهم) را دارا می‌باشد (سالنامه آماری کشور، گزارش سال‌های مختلف). نسبت مزد و حقوق‌بگیران بخش دولتی به کل شاغلین کشور در سال ۱۳۳۵ در حدود ۷/۶ درصد بوده که در سال ۱۳۴۵ به ۹/۶ درصد رسیده است. این نسبت در سال ۱۳۵۵ در سطح کشور معادل ۱۹ درصد بوده است. در استان لرستان نیز نسبت مزد و حقوق‌بگیران بخش عمومی به کل شاغلین استان در سال ۱۳۵۵ معادل ۱۳/۵ درصد بوده که بیانگر افزایش سریع و شدید حقوق‌بگیران بخش عمومی و گسترش حجم دولت به ویژه به علت افزایش درآمدهای نفتی ۱۳۵۲ است. انقلاب اسلامی و

تغییرات سریع در نظام خدمت‌رسانی بخش دولتی و تأسیس نهادهای انقلابی موجب تداوم رشد قابل توجه شاغلین بخش عمومی در سطح کشور (ملی و استانی) شد. مطابق سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۶۵، نسبت مزد و حقوق‌بگیران بخش عمومی به کل شاغلین در سطح کشوری به ۳۱ درصد و در استان لرستان به ۲۵ درصد رسید. تعداد نیروی انسانی بخش دولتی استان لرستان در سال ۱۳۸۲ به ۳۵۲۷۱ نفر رسید (مرکز آمار ایران، گزارش سال‌های مختلف). آمارها و شاخص‌های توسعه‌ای دیگر مانند ضریب نفوذ اینترنت و... نشانگر شدت و شتاب تغییرات فرهنگی و اجتماعی در لرستان و به تبع آن تغییرات در میزان انتظام و انسجام اجتماعی است. بنابراین این پژوهش در صدد است تا در قالب سه دوره (قبل از ۱۳۴۰)، (۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷) و (۱۳۵۷ تا ۱۳۸۰) به بررسی عوامل، بسترها و پیامدهای فرآیند نوسازی بر انتظام و امنیت اجتماعی در استان لرستان بپردازد.

چارچوب نظری

نظرات و دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد که به بروز نظریه‌های سیاسی مربوط به توسعه انجامیده که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. تونس، گذار از اجتماع به جامعه را منجر به تضعیف روابط اجتماعی و از دست دادن احساس مشترک تعلق به جامعه می‌داند. ایده‌های وی اغلب برای برجسته‌کردن تفاوت بین زندگی روستایی ماقبل صنعتی و زندگی شهری دوره صنعتی، و نیز بین زندگی در شهرهای کوچک و زندگی در شهرهای بزرگ استفاده می‌شود (هاتشون و دیگران، ۲۰۱۱: ۵۰). از نظر دورکیم در مراحل اولیه تکامل، اجتماعات غالباً تحت انسجام مکانیکی ثبات و قوام دارند. در این نوع جوامع حداقل تقسیم کار اجتماعی و تخصص دیده می‌شود و روابط انسانی بر اساس اشتراک افراد در ارزش‌های سنتی و بنیادی فامیلی-مذهبی استوار است. تدریجاً تقسیم کار اجتماعی توسعه می‌یابد و تخصص‌ها شکل می‌گیرند و نوع روابط انسانی تغییر می‌کند و در نتیجه انسجام اجتماعی بر اساس همبستگی و وابستگی متقابلی که دورکیم آن را انسجام اندام‌واره می‌نامد، شکل می‌گیرد. از نظر وی «مهم‌ترین مصداق ظهور جامعه جدید، دگرگونی روابط خویشاوندی و فراتر رفتن دامنه روابط اجتماعی

افراد از گروه‌های خویشاوندی است که به دنبال خود زمینه تمایزیابی و کثرت‌گرایی فرهنگی را فراهم کرده و در نهایت به تقسیم کار اجتماعی ختم شده است. دورکیم با نگرانی از پیامدهای ظهور فردگرایی با توسعه مفهوم «فردگرایی اخلاقی» درصدد بوده تا راهکاری برای حفظ رابطه بین فرد و جامعه پیدا کند» (گیدنز، ۱۳۸۹: ۱۴). اینگلهارت کار خودش را با نقد نظریه نوسازی آغاز می‌کند: از نظر وی دگرگونی‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی هماهنگ با یکدیگر بر اساس الگوهای منسجم پیش می‌روند و جهان را به شیوه‌های قابل پیش‌بینی دگرگون می‌سازند. این است دعوی اصلی نظریه نوسازی، از کارل مارکس گرفته تا ماکس وبر، تا دانیل بل وقتی نسیم دگرگونی در جامعه‌ای وزیدن می‌گیرد، می‌توان پیش‌بینی کرد که در دراز مدت احتمالاً چه تغییراتی در سیمای جامعه روی خواهد داد. او معتقد است که هر چند نمی‌توانیم با توجه به شرایط زمانی و مکانی نوع دگرگونی را به دقت پیش‌بینی کنیم. ولی می‌توان یک طرح کلی از بعضی روندهای عمده به دست داد.

از نظر «اینگلهارت» ادعای اصلی تئوری نوسازی این است که توسعه اقتصادی تا حد زیادی با تغییرات منسجم و قابل پیش‌بینی در فرهنگ و زندگی اجتماعی سیاسی مرتبط است. اینگلهارت سیرتحوّلات اجتماعی - سیاسی در جوامع صنعتی را به دو دلیل در حال دگرگونی و تطور می‌داند: ۱- تغییر در نظام ارزش‌ها: در فضای نوسازی، موفقیت‌های اقتصادی و مادی انگاشتن وجوه مختلف زندگی سبب سست شدن تعهدات و مسئولیت‌های انسان شد. ۲- تردید در کارکرد و مقبولیت ساختار نهادی: زمان توسعه و گسترش سازمان‌های دیوان‌سالار که نقش قابل توجه و مؤثری در جامعه مدرن داشتند نیز به سر رسیده است. این نهادها اولاً در جوامع صنعتی که دارای فناوری بسیار پیشرفته و نیروی کار ماهر هستند، کارایی ابتدایی خود را در مراحل آغازین شکل‌گیری جامعه مدرن ندارند و از طرف دیگر انسان‌هایی که ارزش‌هایشان دستخوش دگرگونی شده است، حاضر نیستند چون چرخ‌دنده‌های ماشین‌های عظیمی باشند که از بالا کنترل شده و قدم به قدم از انسانیت و آزادی‌شان تهی شوند (اینگلهارت، ۱۳۷۷: ۲۹-۲۷). از نظر هانتینگتون (۱۳۷۵) فرآیند نوسازی در نبود نهادهای کارای سیاسی به خشونت، بی‌ثباتی سیاسی و فساد می‌انجامد. این نابسامانی‌ها بیش از همه از دگرگونی سریع اجتماعی مایه می‌گیرند و همچنین این امر که وارد شدن سریع گروه‌های

اجتماعی تازه در عرصه سیاست با تحول کند نهادهای سیاسی همراه بوده است. روند نوسازی، ارتباط گروه‌های سنتی را دچار از هم‌گسیختگی می‌کند و در نتیجه فرد هویت خود را از دست داده دچار بی‌هنجاری می‌شود. اینجاست که فرد به دنبال هویت‌های جدید در سنت‌های گذشته خود می‌رود و از همین مجراست که بنیادگرایی و عصبیت‌های قومی-قبیله‌ای مجدداً زنده می‌شوند. از نظر وی نوسازی، موجب شکل‌گیری گروه‌بندی‌های جدید اجتماعی و همچنین افزایش تحرک اجتماعی می‌شود. از سوی دیگر نیز نهادمندی سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی پایین است و نهادهای سیاسی این جوامع توان پاسخگویی به خواست مشارکت این گروه‌های نوپا را ندارند. همین امر یعنی خواست مشارکت از یک سو و فقدان ظرفیت پاسخگویی نهادینه به این مطالبات است که موجب بحران و نابسامانی سیاسی و وقوع خشونت‌های سیاسی و وقایعی از کودتا گرفته تا انقلابات می‌شود. وی معتقد است که نابسامانی سیاسی ناشی از ظهور گروه‌های اجتماعی جدید در عرصه سیاست در نتیجه دگرگونی اجتماعی است و عدم وجود نهادهای سیاسی جهت سازماندهی مشارکت سیاسی این گروه‌ها منجر به نابسامانی سیاسی در این کشورها می‌شود.

در نتیجه فراهم نبودن شرایط برای نیل به مظاهر زندگی بهتر، سرخوردگی اجتماعی تشدید و در نهایت خشونت و نابسامانی اجتماعی و سیاسی بروز می‌کند. با وقوع نوسازی شکاف شهر و روستا شدت می‌گیرد. شهر کانون نزاع بر سر قدرت سیاسی می‌شود و تأثیر روستا به مثابه عامل تعیین‌کننده قدرت سیاسی، رو به افول می‌گذارد. این شکاف به مانعی بر سر یکپارچگی ملی تبدیل می‌شود. «هانتینگتون مفهوم توسعه سیاسی را بر اساس میزان صنعتی شدن، تحریک و تجهیز اجتماعی، رشد اقتصادی و مشارکت سیاسی مورد ارزیابی قرار داده و بر این اعتقاد است که از آنجا که در فرایند توسعه سیاسی تقاضاهای جدیدی به صورت مشارکت و ایفای نقش‌های جدیدتر ظهور می‌کنند، نظام سیاسی باید از ظرفیت و توانایی‌های الزم برای تغییر وضعیت برخوردار باشد. در غیر این صورت، نظام با بی‌ثباتی، هرج و مرج، اقتدارگرایی و زوال سیاسی روبه رو خواهد شد و امکان دارد پاسخ جامعه به این نابسامانی‌ها به شکل انقلاب تجلی کند» (پی، ۱۹۶۳: ۱۹). «کارل دویچ» ترکیب پیچیده‌ای از فرآیندهای نوسازی را

پیشنهاد می‌دهد و آن را بسیج اجتماعی می‌نامند. از نظر وی «دگرگونی سیاسی دیگر به مثابه محصولات بدون فاصله تحولات اجتماعی - اقتصادی در نظر گرفته نمی‌شوند، بلکه به عنوان اثر منتظره روند بسیج محسوب می‌شود که خود (بسیج) نتیجه تحولات اقتصادی - اجتماعی است. این روند از نظر وی در توسعه سیاسی کارکردی است و منجر به از بین رفتن وفاداری‌های قدیم و زوال تدریجی ارزش‌های سنتی می‌شود. با این کار می‌توان مکانیسم‌های جدید ادغام و جامعه‌پذیری را که در ساخت یک اجتماع ملی از سایر عوامل مؤثرترند به کار گرفت. شاخصه‌های اصلی بسیج از نظر وی عبارتند از: ۱- شاخصه‌های اقتصادی (درآمد، تقسیم جمعیت بر اساس فعالیت و...) ۲- داده‌های فرهنگی (میزان استفاده از رادیو، روزنامه، سطح سواد و...) ۳- داده‌های جمعیتی (میزان شهرنشینی و...) ۴- داده‌های سیاسی (مشارکت در انتخابات، نامزدی انتخابات و...)» (واینر، ۱۳۸۰). اندیشمندانی مانند «آلموند و وربا» به مقوله جامعه‌پذیری سیاسی توجه کرده‌اند و عواملی چند مانند خانواده، مدرسه، گروه‌های داوطلب، رسانه‌های جمعی، حکومت و کارگزاری‌های حزبی را در جامعه‌پذیری سیاسی شهروندان مؤثر دانسته‌اند (آلن و گای، ۱۳۸۴: ۹۲).

آلموند نظریه کارکردگرایی را مطرح کرد و جامعه سیاسی را مانند مجموعه‌ای از عناصر به هم وابسته در نظر گرفت و به سه بخش تقسیم کرد. کارکرد استحاله، کارکرد تطبیق و کارکرد نظام سیاسی. وی آنها را در سه نظام بدوی، سنتی و جدید بررسی کرد. اولی را نظام سیاسی از هم‌گسیخته، سنتی را دارای فرهنگ اطاعتی و جدید را متنوع و متکی به فرهنگ مشارکتی معرفی می‌کند. «دانیل لرنر» نیز در اثر خود «گذر از جامعه سنتی» در سال ۱۹۵۶ نظریه‌ای عملی درباره توسعه سیاسی ارائه کرده است. بر طبق استدلال او پیدایش یک نظم جدید، متضمن توسعه شهرنشینی، توسعه آموزش، توسعه وسایل ارتباط جمعی است. وی در راستای مطالعه نوسازی سیاسی مورد نظرش، شش کشور ترکیه، لبنان، ایران، اردن، مصر و سوریه را مورد مطالعه قرار داد و در این کشورها و سایر کشورهای جهان سوم بسط عناصر فرهنگی را توصیه نموده است. به نظر وی عناصر و مکانیسم‌های گسترش شهرنشینی، بسط رسانه‌های گروهی و سوادآموزی به عنوان عناصر کارآمد، آمادگی روانی و تمرکز ذهنی لازم را برای پذیرش نوگرایی فراهم آورده‌اند. وی ارجاع به جوامع غربی را تنها راه توسعه سیاسی می‌داند و مشخصه‌هایی

چون سطح شهرنشینی، سواد و نشر اطلاعات را از مشخصه‌های جامعه غرب می‌داند. از نظر «پای»، توسعه سیاسی نوعی التهاب اجتماعی و مقدمه‌ای برای ایجاد بحران‌های حکومتی است. توسعه سیاسی به پیدایش پنج نوع بحران هویت، مشروعیت، مشارکت، نفوذ و بحران توزیع می‌انجامد که بیشتر در جوامع در حال گذار ظاهر می‌شود. پای معتقد است جوامع از نظر تاریخی به سه گروه سنتی، در حال گذار و مدرن طبقه‌بندی می‌شوند و بر اساس آن گونه‌های اول و سوم را در گروه جوامع در حال تعادل قرار داده و آنها را نسبتاً باثبات‌تر از دیگران می‌داند و متقابلاً جامعه در حال گذار را - که به گمان آنان جهان سوم است- جامعه‌ای بی‌ثبات که ذاتاً ناقص هستند مطرح می‌نماید (پای، ۱۳۸۰: ۱۸).

روش‌شناسی

پژوهش حاضر یک موردپژوهی تاریخی است. اگرچه تحقیق تاریخی غالباً یک روش کیفی به شمار می‌رود و نه کمی، به هیچ‌وجه ضرورتاً چنین نیست؛ تحلیل‌گران تاریخی گاهی اوقات از داده‌هایی که دارای ترتیب زمانی هستند استفاده می‌کنند تا تغییر شرایط را در طول زمان زیر نظر قرار دهند. بنابراین منابع و «آمارهای موجود» غالباً زمینه‌ای تاریخی یا مفهومی را فراهم می‌سازند که می‌توان تحقیق را درون آن قرار داد. آمارهای موجود همچنین اطلاعات اصلی را برای هر تحقیق اجتماعی فراهم می‌سازند. می‌توان گفت که داده‌های موجود هم شامل داده‌های ثانویه است، یعنی داده‌هایی که پیشتر پژوهشگران، موسسه‌های پژوهشی یا مراکز آماری تهیه کرده‌اند و به صورت کتب، مقاله، گزارش‌های پژوهشی، پایگاه‌های آماری، سالنامه‌های آماری و غیره در دسترس است، و هم انواع اسناد (اعم از نوشتاری، شنیداری، دیداری-شنیداری و الکترونیکی) را شامل می‌شود که به عنوان آثار به جا مانده از فعالیت انسان‌ها باقی مانده است. «روش تجزیه و تحلیل اطلاعات، تجزیه و تحلیل منابع موجود، اسناد و مدارک و یافته‌های مکتوب تاریخی در دوران معاصر ایران و بررسی و مقایسه آنهاست. بنابراین تحلیل تاریخی را با تحلیل روایی هر یک از عوامل علی مدل و نتیجه آنها آغاز می‌کنیم. سپس هر یک از عوامل علی و نتیجه را در دو دوره تاریخی (قبل و بعد از فرآیند نوسازی)، بر حسب توالی فرآیندها و رخدادهای تاریخی که به آن عوامل یا نتایج منتهی می‌شوند،

بررسی و مطالعه خواهیم کرد. واحدهای تحلیل در این تحقیق، نظام سیاسی- اجتماعی استان در دوره‌های تاریخی (۱۳۸۰-۱۳۰۰) است. واحدهای مشاهده نیز شامل منابع موجود، اسناد و کتاب‌های معتبر تاریخی است.

یافته‌ها

انتظام و انسجام اجتماعی در دوره پهلوی اول

لرستان تا پیش از تأسیس سلسله‌های قاجار و پهلوی، سرزمین وسیعی بود که استان‌های کنونی لرستان، ایلام و نیز مناطقی از استان‌های کرمانشاهان و خوزستان را در بر می‌گرفت. اما پس از تأسیس سلسله قاجار، تجزیه و قلمرو حکومت محلی آن به منطقه پشتکوه (استان ایلام) محدود شد. این تقسیم‌بندی در زمان فتحعلی‌شاه صورت گرفت و از آن زمان به بعد، بقیه لرستان (استان کنونی) که مرکز آن خرم‌آباد است، برای اولین بار پس از گذشت صدها سال به حکام قاجار واگذار شد. مدیریت نادرست و بیدادگری‌های حکام قاجار که اغلب از شاهزادگان بودند، لرستان را به هرج و مرج کشاند که در نتیجه دهات ویران شدند و زندگی چادرنشینی به طور بی‌سابقه‌ای در آن دیار گسترش یافت. درگیری‌های مداوم بین حکام قاجار و ایلات و عشایر لرستان، باعث ناامنی هرچه بیشتر و این ناامنی‌ها منجر به زوال اقتصاد و گسترش فقر شدند. بنابراین تا پیش از تشکیل سلسله پهلوی، چون حکومت مرکزی بر ایلات لرستان چندان تسلطی نداشت، نظام ملوک‌الطوایفی بر منطقه حکمفرما بود. از این رو ایلات، امور حقوقی را بر اساس رسوم و سنن دیرینه ایلی حل و فصل می‌کردند (امان‌اللهی، ۱۳۸۳: ۲۵۳-۲۵۱). نظام اجتماعی عشایری دارای انسجام اجتماعی و فرهنگ متناسب با زندگی و طبیعت، هماهنگی در زندگی اجتماعی، استقلال و متکی به خود بودن بوده است. جامعه عشایری ایران در طول قرن بیستم دچار تحولات فوق‌العاده‌ای شده است. تا قبل از ۱۳۰۰ هجری شمسی جامعه عشایری ایران از نوعی خودمختاری و استقلال در سطح محلی و ملی برخوردار بود. در آستانه به قدرت رسیدن رضاخان، امنیت و ثبات سیاسی در منطقه لرستان بسیار متزلزل و ناستوار بود. این نواحی همواره دستخوش قتل و غارت و ناامنی و شورش و اغتشاش بود و والیان آن نیز از ید اقتدار مرکز خارج بودند. (ادموند، ۱۳۶۲) معتقد است که «لرستان عمدتاً در تأثیر از سه عامل عمده، از اوایل

قاجار تا ظهور رضاخان، به صورت یکی از خودسرترین و ناآرام‌ترین و بی‌ثبات‌ترین ایالات و ولایات ایران درآمده بود؛ این عوامل عبارت بودند از ۱- عملکرد نادرست حاکمان قاجار در برخورد با ایلات و عشایر لر و تحدید قلمرو والیان لر و خارج کردن لرستان از زیر نظارت نیم‌بند این حاکمان محلی، که عامل افزایش تنش در منطقه لرستان علیه دولت و در میان خود ایلات و عشایر لر بود. ۲- ورود و نفوذ استعمارگران و تسلیح و تجهیز ایلات و عشایر لر و فروش اسلحه به آنان». در بسیاری از موارد شاهزادگان قاجاری با پرداخت پول و رشوه به شاه و درباریان حکومت لرستان را تصاحب می‌کردند. حکام محلی از ایلات و عشایر لرستان در جهت منافع خود استفاده می‌کردند. «این اقدامات باعث می‌شد که آن‌ها با جانبداری از طوایف خاصی برای محکم کردن پایه قدرت‌شان استفاده کنند، این نوع عملکرد باعث به وجود آمدن آثاری چون طایفه‌گرایی، دوشقه‌کردن ایلات، دشمنی طوایف با همدیگر و در نهایت شورش و طغیان در برابر حکومت‌ها می‌شد که به غیر از آسیب و عقب‌افتادگی هیچ سودی برای مردم منطقه در بر نداشت» (اقبالی، ۱۳۹۱: ۱۲۳-۱۲۲).

«در زمان ناامنی‌های لرستان شهرها در اوایل امن بودند ولی با گسترش ناامنی‌ها، دامنه ناامنی نیز به درون شهرها کشیده شد. ناامنی به حدی رسیده بود که کسی نمی‌توانست اجناسش را در مغازه‌ها بگذارد و زندگی را آنقدر بر مردم سخت کرده بود که چند بار اهالی شهر خرم‌آباد قصد ترک شهر را داشتند ولی کسانی مانند سران والیزاده و چاغروندها که افراد بانفوذ بودند آنها را از این کار بازداشتند و به آنها وعده دادند که قوای نظامی به زودی به سوی خرم‌آباد حرکت کرده و آنها را نجات می‌دهد» (والیزاده معجزی، ۱۳۸۲: ۵۷۱-۵۷۰).

قاسمی (۱۳۹۴) معتقد است که شهروندان خرم‌آبادی به علت عدم امنیت رغبت نداشتند که از محله‌های سنتی خود پا فراتر نهند و کسانی که سکونتگاه خود را به خارج از محدوده قدیم شهر برده بودند، به محله‌های پشت‌بازار و درب دلاکان و ... بازگشتند و در کوچه‌های تنگ احساس امنیت بیشتری داشتند و همین امر موجب گسترش بافت سنتی تا باجگیران و گل‌سفید شد. علاوه بر این وی درباره ناامنی در دوره قبل از رضاخان می‌نویسد:

«اهالی منطقه باور نمی‌کردند روزی بیاید که بتوانند در مهد آسایش زندگی کنند. یکی از آن‌ها حکایت می‌کرد که تا سن بیست سالگی هنوز نمی‌دانست در سه کیلومتری این شهر پل شاپوری کهنه وجود دارد و می‌گفت هیچ‌وقت جرأت نمی‌کردیم از محیط خانه خود دور شویم؛ چون گرفتار اشرار می‌شدیم. دکان‌های اطراف خانه، شب‌ها اسباب و لوازم خود را به منزل آورده و هرشب تا صبح باید چند نفر تفنگچی کشیک بدهند».

اگر از زدوخوردهایی که به صورت جزئی در استان اتفاق افتاده بگذریم،^۱ با توجه به مطالعات صورت گرفته در منطقه لرستان می‌توان از سه نیرو در منطقه لرستان نام برد: کوچ‌نشینان، روستاییان و دولت یا نهاد سیاسی. اگر تاریخ را کنش و واکنش میان نیروهای گوناگون یک جامعه بدانیم، می‌توان تاریخ لرستان را به سه بخش تقسیم کرد: الف) ستیزهای درون‌گروهی میان کوچ‌نشینان؛ ب) ستیز میان کوچ‌نشینان و روستاییان؛ ج) واکنش یا رابطه میان کوچ‌نشینان و روستاییان در برابر دولت. (بنت، ۱۳۴۷) در رابطه با همبستگی و انسجام درون‌گروهی ایلات زاگرس می‌نویسد: «اگرچه در گذشته هر ده از همسایگان خود جدا و با آن‌ها در رقابت بود، ولی ارتباطات قبیله‌ای که تعدادی از دهات را دربر می‌گیرد، تاحدی میان آن‌ها همبستگی ایجاد می‌کند».

سازمان ایلات و طوایف مستقل استان تا اوایل قرن فعلی با وجود کشمکش‌های قبیله‌ای، مهاجرت‌های جمعی و اجباری و... تاحدودی حفظ شده بود؛ ولی در دهه‌های اخیر به دلیل تغییر و تحولاتی که در مناسبات اجتماعی جوامع شهری و روستایی رخ داد و جامعه عشایری را نیز تحت تأثیر قرار داد، باعث فروپاشی ساختارهای سنتی در این جامعه شد. تا پیش از تسلط حکومت مرکزی که در زمان رضاشاه پهلوی صورت

۱- محمدی در کتاب (خاطرات من از خرم‌آباد قدیم، ۱۳۹۰) در رابطه با دهه محرم چنین می‌نویسد: سینه‌زنان شهر دو دسته بزرگ بودند به نام پشت بازار و درب‌دلاکان. این دو گروه باهم رقابت داشتند و گاهی منجر به زدوخورد در میان‌شان می‌شد. زد و خورد در شب عاشورا یا روز عاشورا اتفاق می‌افتاد.

حجتی (۱۳۸۴) نیز در خاطرات و مشاهدات خود در رابطه با دشمنی و ستیزه‌های بومی در بروجرد می‌نویسد: گاه‌گاه دشمنی و ستیزه‌های بومی هم بروز می‌کردند. برخی از جوانان کوی و برزن‌ها به جان هم می‌افتادند و کتک‌کاری می‌کردند. در روز آدینه‌یی که با همسالان خود سرگرم بازی بودیم، نوای همه‌همه و شعار که از دور می‌رسید ما را متوجه خود کرد. هنگامی که به بلندی رفتیم و به آن سوی خندق نگاه کردیم، دیدیم که شاید دویست نفر با بیل و گرز و تبر علیه کوی ما شعار می‌دادند و به جانب ما می‌آمدند. ناگهان جوانی سراسیمه از کوچ‌های با فریاد به گویش و روگردی شعار می‌داد: بچه‌های محله کجا هستند، با قمه و قداره به کمر بسته. شاید در ده دقیقه بیش از یکصد جوان و بزرگسال در میدانی با چوب، چماق، بیل، تبر، پارو و شمشیر و دسته جارو گرد آمدند و خود را برای جنگ و دفاع از آبروی برزن خود آماده کردند. قدرت رضاشاه و زور شهربانی و فرمانداری هم جلوگیری آن گونه زدوخوردها نمی‌شد. گویا آن رفتار یادگاری از گذشته‌ها و مانند داستان‌های «حیدری و نعمتی» در شهرها بود.

گرفت، بین ۸۰ تا ۹۰ درصد مردم لرستان کوچ‌نشین بودند. به طور کلی نظام اجتماعی - سیاسی ایلات لرستان، همانند سایر ایلات و عشایر ایران، مبتنی بر خویشاوندی است که از راه نسبی (خونی) و یا سببی (ازدواج) برقرار می‌شود. با روی کار آمدن رضاشاه و تأسیس سلسله پهلوی، روابط سنتی بین دولت و ایلات دگگون شد. «گسترش انواع ناامنی‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، جدال‌های خونین میان رقیب و تشدید مداخلات خارجی زمینه را برای تقویت ایده‌هایی نظیر مرکزگرایی، اقتدارگرایی و ضرورت برقراری امنیت (به هر شکل ممکن) فراهم ساخت» (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۳۴۲).

حمله نیروهای دولتی به لرستان، برخی از این رؤساء و خوانین با اهداف و انگیزه‌های متفاوت همچون حفظ ایل از آسیب، رقابت درون طایفه‌ای برای تصدی ریاست ایل، منازعه با ایلات رقیب مجاور به همراهی با نیروهای دولتی پرداخته و در ازاء آن از طرف حکومت مرکزی به ریاست ایل و تصدی مناصب اداری منصوب شدند. بدین ترتیب، جایگاه اجتماعی این رؤساء تغییر ماهوی پیدا کرد. زیرا نیروهای دولتی با پذیرش این افراد، آنها را به عنوان کارگزار حکومتی و کدخدایان محلی منصوب کردند که ضمن اعمال وظایف قبلی، وظیفه اصلی و رسمی آنها از این پس اجرای احکام و دستورات مرکز بود. در این روند، همچنان که با استقرار دولت پهلوی در لرستان، فرماندهان لشکر به عنوان حکمران نظامی، فرمانروای ایالت شدند و رؤسای طوایف دولتخواه همچون نظرعلی خان، معین السلطنه و شیرمحمدخان سگوند به عنوان نمایندگان رسمی دولت برگزیده شدند (والی‌زاده معجزی، ۱۳۸۲). قوای نظامی رضاشاه پس از سرکوب شورش لرستان، به فرمان رضاشاه، اقدام به اجرای برنامه‌های همسو با اهداف حکومت در منطقه سنتی کوچ نشینی کردند. اسکان اجباری عشایر لر، ترویج زندگی شهرنشینی در میان آنان، گسترش آموزش و تعلیم به شیوه جدید در میان فرزندان عشایر و مطابق با اهداف حکومت و خلع سلاح کردن طوایف عشایر لرستان، مهم‌ترین اقدامات دولت رضاشاه در لرستان بود. بنابراین در اینجا شاهد ایجاد یک دولت متمرکز بوروکراتیک اقتدارگرا همراه با اجرای برخی برنامه‌های نوسازی در عرصه‌های مختلف هستیم.

(امان‌اللهی، ۱۳۸۳) در رابطه با تأثیر اقدامات رضاشاه بر انسجام اجتماعی ایلات می‌نویسد:

«اقدامات رضاشاه به تضعیف ایلات و قدرت سران آنها انجامید. با این حال مالکیت سران ایل بر مراتع و اراضی کشاورزی تغییر نیافت. آن‌ها توانستند موقعیت خود را حفظ کنند. تا پیش از اصلاحات ارضی، سران ایلات از موقعیت مناسبی برخوردار بودند و از این رو توانستند انسجام ایلی را حفظ کنند. سازمان و تشکیلات سنتی ایلات که متناسب با نقش و وظایف و عملکرد خاصی انسجام یافته بود، با اوضاع و رویکردهای جدید ایلات و طوایف و تعامل آن‌ها با جوامع ساکن، به ویژه در زمینه‌های اقتصادی، وفاق و هماهنگی خود را از دست داد. در نتیجه تعداد زیادی از نهادهای اجتماعی در سطح ایلات و طوایف تعطیل، تحدید یا تضعیف شد.»

همزمان با اجرای سیاست‌های مذکور، «دولت مرکزی که تشکیلات آن برگرفته از فرهنگ غرب بود، اقدام به تأسیس ادارات در استان‌ها کرد: چنان که پادگان‌های ارتش، دادگستری، استانداری، شهرداری، کشاورزی، بانک‌ها، راه و ترابری، آموزش و پرورش، ثبت‌احوال، بهداشتی و غیره در استان‌ها تأسیس شد. با استقرار نهادهای دولتی در ایلات، تمام قدرت کوچ‌نشینان و مردم، به دولت منتقل شد. در نتیجه، دولت برای نخستین بار، در تمام جنبه‌های زندگی کوچ‌نشینان از قبیل تشکیلات سیاسی - اجتماعی نظام حقوقی، اقتصادی و آموزش و پرورش دخالت کرد. دخالت‌های دولت در زندگی کوچ‌نشینان، به تضعیف کارکرد نهادهای فرهنگی اجتماعی سنتی آنان منجر شد. از دیگر اقدامات رضاشاه، احداث راه‌ها، تأسیس مدارس ملی، تأسیس بیمارستان‌ها و مهم‌تر از همه، برقراری نظم در ایران بود (امان‌اللهی، ۱۳۸۳). دیگران و دیگران (۱۳۷۸) معتقد هستند که عشایر با استفاده از درهم گسیختگی دستگاه دولت به خاطر جنگ جهانی دوم و استعفای رضاشاه با سبک زندگی و عادات سنتی خود تجدید رابطه کردند. سیاست‌های رضاخان علاوه بر تحمیل کشت و زرع‌های موقت و مسکن‌های ناستوار که بیشترشان به زودی متروک شدند، به جز از هم‌پاشیدگی مستمر نظام شبانی و دوقطبی‌شدن خصومت‌های اجتماعی در میان ایلات نتیجه‌ای نداشت. با وجود آنکه در دوره رضاشاه امنیت در لرستان برقرار شد و بسیاری از عشایر با شیوه عشایر آشنا شدند و کوچ‌روی را کنار گذاشته بودند، ولی «با سقوط رضاشاه مجدداً بسیاری از عشایر به زندگی کوچ‌روی خود بازگشتند و بسیاری از ایلات تبعیدی به لرستان بازگشته و فضا مجدداً ناامن شد. در سایه فضای ناامن جنگ جهانی دوم و قحطی‌های ناشی از آن،

دوباره روحیه غارت‌گری و تهاجم در میان ایلات برقرار شد و فقر عشایر یکجانشین باعث ایجاد ناامنی بیشتری گردید و دولت به خاطر ضعف خود، همچون گذشته توان سازماندهی و مقابله با آن‌ها را نداشت» (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۲۲۶).

انتظام و انسجام اجتماعی در دوره پهلوی دوم

از نظر اقتصادی قحطی بویژه در سال‌های نخستین دهه ۲۰، وحشتناک‌ترین چهره خود را به مردم لرستان نشان داد و قربانیان بی‌شماری گرفت. بازگشت تبعیدیان از سوئی، امنیت منطقه را به خطر انداخت و از دیگر سو اختلافات ارضی را شدت بخشید. از نظر اجتماعی رشد دزدی، ناامنی و بالاگرفتن اختلافات مردمی و قبیله‌ای این روزگار است. مهم‌ترین کانون این درگیری‌ها در سیلاخور و نیز قلمروی گروه ایل بالاگریوه بود که در نتیجه آن بیرانوندها توانستند مالکیت خود بر بخش چشم‌گیری از املاک سیلاخور را رسمیت بخشند و آرزوی دیرین خویش را برآورده سازند. بازگشت دوباره مردم به کوچ‌نشینی و رهاکردن دهکده‌های دولتی از دیگر ویژگی‌های اوضاع اقتصادی این روزگار است. با رشد گروه‌های سیاسی در منطقه به تدریج رقابت اصلی برای نفوذ در ادارات و به دست گرفتن مدیریت استان، نه تنها در مدرنیسم پهلوی زده نشدند که محمل نوینی یافتند و به شکل ویران‌گرتر پدیدار گشتند که بی‌شک این روند تا به روزگار ما نیز رنگ و بوی خود را حفظ کرده است» (دالوند، ۱۳۸۵). مورد دیگری که انسجام ایلات را از بین برد اصلاحات ارضی بود. با اجرای اصلاحات ارضی برای اولین بار در تاریخ ایران، مراتع و اراضی سران بین ایلات تقسیم شدند که در نتیجه، موقعیت آن‌ها در بین ایلات متزلزل شد. برنامه اصلاحات ارضی دولت در ظاهر به حمایت از اعضای ایلات در مقابل ایلات در مقابل سران آن‌ها صورت گرفتند. بدین‌سان قدرت سران ایلات از بین رفت. این رویداد از یک سو انسجام ایلات را از بین برد و از دیگر سو، اجرای قوانین سنتی ایلات را مشکل ساخت. بنابراین دولت با این اقدام، انسجام ایلات را بر هم زد و ساختار سیاسی آن‌ها را متلاشی ساخت (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۸۳: ۳۶۲-۳۵۲). اجرای قانون ملی‌کردن مراتع و مقررات همراه آن مقاومت شدیدی برانگیخت که طولانی و دشوار بود. اصل مزبور که در ۱۳۴۱/۱۹۶۲ اعلام شده بود تا سال‌های ۱۳۵۰/۱۹۷۱ - ۱۳۵۴/۱۹۷۵ در پاره‌ای از مناطق بزرگ عشایری به مرحله اجرا درنیامد و وقتی هم که اجرا شد اثرات آن به صورتی فاجعه‌انگیز پدیدار شد. تنش‌های اجتماعی، طرد گسترده چادرنشینان بسیار فقیر، فقر

تدریجی مناطق کوهستانی، افزایش کمبود گوشت در سراسر کشور و امثال آن (دیگر و دیگران، ۱۳۷۸: ۴۰۴). نظام سیاسی سنتی کوچ‌نشینان از نیم‌قرن به این طرف به علت دخالت‌های مستقیم دولت و گسترش نظام سرمایه‌داری دچار دگرگونی گردیده است. همراه با جنبش کارگری و دهقانی، در اواخر دهه دوم و اوایل دهه سوم قرن بیستم میلادی، قیام‌های عشایری و نیمه‌عشایری بسیاری نیز در ایران به وقوع پیوست. عشایر علیه سیاست خشن دولت در مورد خلع سلاح و اسکان اجباری که باعث مرگ و میر بسیاری از دام‌های آنان می‌شد، دست به قیام می‌زدند. بسیاری از سران عشایر که مخالف سیاست مزبور بودند بوسیله دولت دستگیر شدند. عده‌ای از آنان را تیرباران و جمعی دیگر را زندانی کردند و عده‌ای را گروهان نگاه می‌داشتند. در نواحی بیلاق و قشلاق عشایر حکومت نظامی اعلام شد و مأموران دولتی با زور و قلدری در آن نواحی حکومت می‌کردند و به اذیت و آزار عشایر می‌پرداختند (امان‌اللهی، ۱۳۷۰: ۲۱۲). از جمله مخالفت‌هایی که در استان لرستان بر علیه قانون اصلاحات ارضی می‌شد مربوط به مخالفت زارعین با پرداخت بهره مالکانه به مالکان بود که همواره از جمله عواملی بود که زارعین نسبت به مفاد قانون اصلاحات ارضی دست به سرپیچی می‌زدند و درگیری‌هایی را بین مالکین و زارعین را موجب می‌شد. از سوی دیگر با به اجرا درآوردن این قانون مالکین زمین‌های کشاورزی در مقابل قانون شروع به مخالفت کردند و از اجرای قانون سرپیچی نمودند؛ این امر باعث شد که از کشت محصولات خود و سایر کشاورزان جلوگیری نمایند و سطح تولیدات زراعی در منطقه را پایین بیاورند و از طرفی مالکین بزرگ نیز در امر کشاورزی خرده مالکان اختلال ایجاد می‌کردند که باعث عکس‌العمل ژاندارمری علیه مالکین می‌شد و دائماً در نامه‌های خود به فرمانداری‌ها درخواست برخورد شدید با اشخاص اخلاص‌گر می‌شد و موجب شد برخی از ملاکین مخالف به مدت ۶ ماه به مشکین‌شهر اردبیل تبعید شوند. این‌گونه اقدامات برای تبعید مخالفین قانون اصلاحات ارضی موجب می‌شد که بازماندگان مالکین نسبت به مأمورین اصلاحات ارضی دست به درگیری فیزیکی بزنند (اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی اسناد شماره: ۱۸۱۳-۲۹۳-۱، ۱۸۱۳-۲۹۳-۲، ۱۸۱۳-۲۹۳-۵، ۱۸۱۳-۲۹۳-۹ به نقل از دالوند، ۱۳۸۵). ناخشنودی زمین‌داران ناشی از انگیزه‌های مادی بود و با گرفتن امتیازات گوناگون رفته رفته با دولت به توافق رسیدند؛ به ویژه آن‌که تضمین منافع دراز مدت آنان بسته به اقتدار و نفوذ

حکومت بود. از این رو ناآرامی‌های ارباب رعیتی به نتیجه چشم‌گیری نینجامید و دیری نپایید که فروکش کرد. با اینکه دهه‌های ۴۰ و ۵۰ زمانه چیرگی مدرنیسم پهلوی در لرستان است، باز برخی از مسائل سیاسی، اجتماعی جامعه سنتی کمابیش به چشم می‌خورند. اختلافات ملکی و تنش‌های قبیله‌ای بارزترین نمودهای میراث یاد شده هستند. نظام پهلوی اگرچه بسیاری از خوانین و سران ایلات را از میان برد، ولی کوشید تا با تربیت فرزندان آن‌ها اشرافیت نوین و دولت‌دوست پدید آورد. از این رو نظام نظام قبیله‌ای فرو نپاشید، بلکه در قالبی دیگر تثبیت شد. قالب نوین شاید به علت کاهش دامنه جابه‌جایی ایلات، از برخوردها و تنش‌های میان آنان کاست، ولی از این پس دست‌کم در میان ایل‌های همسایه، بویژه بر سر تثبیت نهایی قلمروها، درگیری شدت بیشتری پیدا کرد. با گذشت زمان و پررنگ‌تر شدن جلوه‌های مدرنیسم پهلوی در لرستان، شکل و میدان تنش‌های ایلی نیز متفاوت می‌شد(دالوند، ۱۳۸۵). بر اساس سند شماره ۱۱-۲۹۳-۱۱/۱۳۷/۸، «روابط ایلات با یکدیگر بسیار بد و هر طایفه قوی طایفه ضعیف را مضمحل می‌نماید و طوایف قوی با هم ضد و دشمن‌اند». از نظر ادموندز(۱۳۶۲) «علاوه بر این، رقابت شدیدی میان ایلات و حتی گاهی اوقات بین تیره‌های مختلف یک ایل(همچون اختلاف تیره‌های حیدرخانی و اسدخانی از ایل بیرانوند یا اختلاف تیره‌های عالی خانی و رحیم خانی از ایل سگوند) وجود داشت». تنش میان پاپی‌ها و قلاوندها در پاییز ۱۳۴۵ نمونه‌ای از تنش‌های ایلی روزگار است. اگرچه تا پایان دهه ۳۰ مسأله زمین در لرستان پس از نزدیک به چهار دهه فعالیت و کشمکش خونین پایان یافت و ستیز برای زمین در میان مردم لرستان فروکش کرده بود، اما اختلافات ملکی بیشتر درون قبیله‌ای و درون خانوادگی است. اجرای اصلاحات ارضی و طرح این برنامه در لرستان، در جهت‌گیری و گرایش تنش‌های ملکی و محدود شدن آن‌ها به برخوردهای درون خانوادگی و میان قبیله‌ای نیز نقش مهمی داشت. اصطلاحات «تصرف عدوانی» و «تعدیات مالکین» که در عریضه‌های خرده مالکین جزء دیده می‌شود، حاکی از تنش‌های ملکی این دوره است(مرکز اسناد ریاست جمهوری، پرونده‌های شماره ۴۵۷۸۲، ۵۲۱۳۲، ۵۴۷۷۱ و ۵۵۳۷۲ به نقل از دالوند، ۱۳۸۵: ۴۱۰). همچنین دالوند(۱۳۸۵) درباره تغییر روابط اجتماعی که ناشی از اجرای برنامه مدرنیسم پهلوی در لرستان است و تنش‌هایی را به همراه دارد، می‌نویسد: «هم‌سنگ ترویج مدرنیسم پهلوی در منطقه، تنش‌های سنتی

جامعه جای خود را به برخوردهای نوین می‌داد. یکی از این تنش‌ها، ناآرامی‌های کارگری یا اختلاف کارگر و کارفرما است. این پدیده در نتیجه یورش کشاورزان به شهرها و دگرگونی در حرفه نیروی کار از کشاورزی به عملگری روی داد و در حقیقت جایگزین تنش‌های میان ارباب و رعیت گردید. از دیگر تنش‌ها می‌توان به تنش مردم و کارگزاران دولت اشاره کرد. اگرچه این امر در گذشته نیز وجود داشت، ولی در این زمان به شکلی متفاوت و در مقیاسی کوچک‌تر و بیشتر در زمینه مسائل شخصی و خانوادگی ادامه داشت. نمونه سوم این تنش‌ها، زدوبند سیاسی، اختلاس، سوءفترها و درگیری‌های گروهی میان کارگزاران بومی استان است. این تنش‌ها جایگزینی برای درگیری‌های قبیله‌ای بود و این بار گروه‌های قومی با توجه به میزان نفوذی که در دستگاه‌های دولتی پیدا کردند، به رقابتی ناسالم با یکدیگر پرداختند. نهادهای مدنی چون کمیته‌های حزب، مجلس و انجمن‌های محلی که کانون گردهم‌آیی سیاسی مردان طبقات متوسط به بالای جامعه بودند، به میدان تنش‌های یادشده تبدیل شدند».

«تا پیش از پهلوی تنش‌ها میان گروه‌ها و اتحادیه‌های ایلی به طور عمده بر سر چراگاه بود. در روزگار پهلوی تا سال ۴۰، این تنش میان ایل‌ها و طایفه‌های همسایه برای مالکیت بیشتر زمین صورت گرفت. ولی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ که مدرنیسم پهلوی چیره شد، برای اشغال پست‌های اداری و تصدی امور دولتی و وابسته به دولت، سران و مردان ایلات به ستیزه‌جویی و رقابت پرداختند» (دالوند، ۱۳۸۵: ۴۰۹).

انتظام و انسجام اجتماعی در دوره انقلاب اسلامی

شاید بتوان گفت تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در دوره‌هایی که تضاد سیاسی موجود بین حاکمیت‌های محلی و طایفه‌ای با حکومت مرکزی شدت می‌گرفت یک نوع انسجام بین جوامع محلی به وجود می‌آمد و در آن صورت درگیری‌ها و منازعات بیشتر با حاکمیت‌های همجوار و به نوعی با قوای دولتی ادامه می‌یافت. در عوض «با اقتدار حکومت مرکزی و فروپاشی اتحاد و هماهنگی درون منطقه‌ای زمینه نزاع‌های قومی و محلی آن‌هم بیشتر به سبب اعمال سیاست‌های تفرقه‌افکنانه حکومت، بین مردم این سامان در می‌گرفت. به نظر می‌رسد با پیروزی انقلاب اسلامی، شدت درگیری‌ها و نزاع‌های قومی و بیشتر از گذشته نمود یافته است. با این تفاوت که در گذشته اعمال سیاست‌های حکومت به تشدید نزاع‌ها کمک می‌کرد اما در شرایط فعلی عوامل فرهنگی

و روحیه انتقام‌جویی فردی و طایفه‌ای که در اکثر مناطق روستایی، عشایری و شهری بین مردم همچنان وجود دارد و نیز عدم توجه کافی و سطحی انگاشتن موضوع از طرف مسئولان در گسترش و حادث‌تر شدن این مسئله اجتماعی مؤثر بوده است. بعد از انقلاب، اصلاحات ارضی اسلامی و جنگ با عراق مهم‌ترین موضوع‌هایی بودند که جمهوری اسلامی را در نخستین سال‌های موجودیتش تکان داد. اصلاحات ارضی بعد از انقلاب، شعاری و اختلاف‌برانگیز بود. شعار از این نظر که می‌بایست با جار و جنجال اصلاحات ارضی ۱۳۴۱/۱۹۶۲ را که منشاء تبعید امام خمینی بود محکوم می‌کرد. اختلاف‌برانگیز به این علت که مسئله مناسب بودن وقت برای اصلاحات جدید یک بحث سیاسی و پارلمانی و عقیدتی عمیق را برانگیخت که تنها بحثی بود که واقعاً درباره ماهیت و جامعه اسلامی لیبرالیسم و اشتراکی بودن دولتی در گرفت. هیئت‌های حل اختلاف هفت نفری بدون توجه به نبرد حقوقی که در جریان بود، با فشار جهادسازندگی بسیار انقلابی به اجرای قانون پرداختند و دست به مصادره، خلع مالکیت و تقسیم مجدد اراضی به طور موقت ولی با اثر فوری زدند که هرج و مرج حقوقی را به اوج رساند (دیگار و دیگران، ۱۳۷۸: ۳۹۸). در اواخر سال ۱۳۵۸ شورش‌ها و هیجان‌ها به میزان زیادی فرونشست و عملاً صحنه درگیری بر سر مسئله ارضی و دهقانی از روستا به شهر انتقال یافت و به صورت نبرد تبلیغاتی میان نیروهای درگیر درآمد. در این گیرودار نیروهای گوناگون چپ، مسئله ارضی و دهقانی را به مثابه حربه‌ای برای جمهوری نوپای اسلامی به کار گرفتند و در این کار افراط کردند. مبارزه پیگیر میان هواداران مصادره ارضی و زمینداران، سرانجام به طرح راه‌حل معتدلی که برآیند دو نظر معتدل بود، انجامید. یعنی مالکیت محدود و مشروع زمین (طالب و عنبری، ۱۳۸۴). این اقدامات در ظاهر برای تثبیت هر چه بیشتر قدرت دولت مرکزی و تضعیف اقتدار رهبران عشایر پیگیری می‌شد. «با آنکه پس از انقلاب، افراد و خانوارهای بانفوذ و وابسته به رژیم پهلوی در بین ایلات و دهات از صحنه برکنار شدند، تحولی بنیادی در وضعیت قضایی در بین ایلات و دهات صورت نگرفت؛ چنان‌که نهادهایی که در دهات و در بین ایلات شکل گرفتند، فاقد قدرت اجرایی‌اند و فقدان چنین مرجع و یا مراجعی، چه در رژیم پهلوی و چه در جمهوری اسلامی، یکی از عوامل اساسی گسترش درگیری‌ها و نزاع‌ها در بین ایلات

است. مهم‌ترین عواملی که در گسترش نزاع‌ها و کاهش انسجام اجتماعی دخالت دارند عبارتند از:

- ۱- تضاد بین قوانین رسمی و سنتی؛
- ۲- فرهنگ و ارزش‌های ایلی و نقش شبکه خویشاوندی؛
- ۳- فقدان شعب قضایی در خارج از شهرها و نیز فقدان افراد، شوراها و هرگونه مرجع صلاحیت‌دار دارای قدرت اجرایی در دهات و در بین ایلات؛
- ۴- افزایش جمعیت و فشارهای اقتصادی که باعث تشدید درگیری‌ها شده‌اند؛
- ۵- ناکارایی دادگستری در پیشگیری از نزاع‌ها و رسیدگی به موقع به شکایات مردم؛
- ۶- دگرگونی در روابط اجتماعی و برکنار ساختن ریش‌سفیدان و افراد بانفوذ بعد از انقلاب (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۸۳: ۳۶۴).

جدول زیر میزان نزاع‌ها را در لرستان از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۸ نشان می‌دهد. این جدول بیانگر تعداد و درصد نزاع‌هایی است که در طی هفت سال (۱۳۶۲-۶۸) در سطح ۶ شهرستان استان لرستان به وقوع پیوسته است. چنانچه جدول زیر نشان می‌دهد در طی این مدت در سطح استان ۱۵۲۱ مورد نزاع اتفاق افتاده است که ۲۸۳ مورد (۲/۲۵ درصد کل نزاع‌ها) در سال ۱۳۶۵ رخ داده است. بر اساس همین جدول در استان لرستان به طور متوسط در هر سال ۲۱۷/۳ مورد نزاع به وقوع پیوسته است که رقم نسبتاً بالایی را نشان می‌دهد. از تعداد کل نزاع‌ها در همین مدت، ۹/۱ درصد (۱۳۹ مورد) آن در شهرستان الیگودرز، یعنی به طور متوسط در هر سال ۱۹/۹ مورد نزاع به وقوع پیوسته است. در شهرستان بروجرد ۲۷۷ مورد (۲/۱۸ درصد کل نزاع‌ها) یعنی به طور متوسط سالانه ۲۹/۶ مورد نزاع رخ داده است. شهرستان خرم‌آباد نیز در طی این سال‌ها ۵۴۹ مورد (۱/۳۶ درصد کل نزاع‌ها) یعنی به طور متوسط ۷۸/۴ مورد نزاع در هر سال رخ داده است. در شهرستان دورود ۹۰ مورد (۹/۵ درصد کل نزاع‌ها) یعنی به طور متوسط ۱۲/۹ مورد نزاع در هر سال به وقوع پیوسته است. شهرستان کوه‌دشت نیز در همین مدت، ۱۶۵ مورد نزاع (۸/۱۰ درصد کل نزاع‌های استان را به خود اختصاص داده است. یعنی به طور متوسط در هر سال ۲۳/۶ مورد نزاع داشته است. در شهرستان

نورآباد ۳۰۱ مورد (۱۹/۸ درصد کل نزاع‌ها) یعنی به طور متوسط در هر سال ۴۳ مورد نزاع به وقوع پیوسته است. اگر نزاع‌های اتفاق افتاده در هر شهرستان نسبت به جمعیت آن شهرستان محاسبه شود، مشخص خواهد شد که شهرستان‌های نورآباد و کوهدشت از نظر نزاع در مقام‌های اول و دوم قرار می‌گیرند.

جدول ۱- میزان نزاع‌ها در لرستان از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۸

سال	۱۳۶۲	۱۳۶۳	۱۳۶۴	۱۳۶۵	۱۳۶۶	۱۳۶۷	۱۳۶۸	میانگین جمع نزاع هر سال
استان	۱۲۷	۱۵۱	۱۹۲	۳۸۳	۱۵۷	۲۹۷	۲۱۷/۲	۱۵۲۱
الیگودرز	۱۸	۱۵	۹	۱۸	۴/۷	۸/۹	۱۹/۹	۱۳۹
بروجرد	۲۲	۱۷	۱۸	۵۱	۱۳/۲	۲۴	۳۹/۶	۶۳/۷
خرم‌آباد	۳۹	۴۸	۵۰	۲۰۹	۴۳	۲۷/۴	۷۸/۴	۷۱/۱
دورود	-	-	-	-	۲/۹	۳۱	۱۲/۹	۰/۹
کوهدشت	۲۱	۱۷	۲۳	۲۹	۷/۶	۱۹/۷	۲۳/۶	۱۶۵
نورآباد	۲۷	۵۴	۴۷	۶۵	۱۶/۹	۲۳/۷	۴۳	۶/۴



نمودار ۱- روند تغییرات میزان نزاع‌ها در لرستان بین سال‌های ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۸

آمار ضرب و جرح (به استثنای سال ۱۳۸۸) از سال ۱۳۸۱ تا سال ۱۳۸۹ روندی کاهشی دارد. همچنین یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که اقدام به خودکشی (به استثنای سال ۱۳۸۲) روندی افزایشی داشته و از ۱۹۰ مورد در سال ۱۳۷۵ به ۳۴۸ مورد در سال ۱۳۸۵ رسیده است. در حالی که در سال ۱۳۷۵، ۸۶۵ مورد طلاق ثبت شده است، تعداد موارد ثبت شده در سال ۱۳۹۴ به ۳۵۵۱ مورد رسیده است. با بررسی روند عوامل

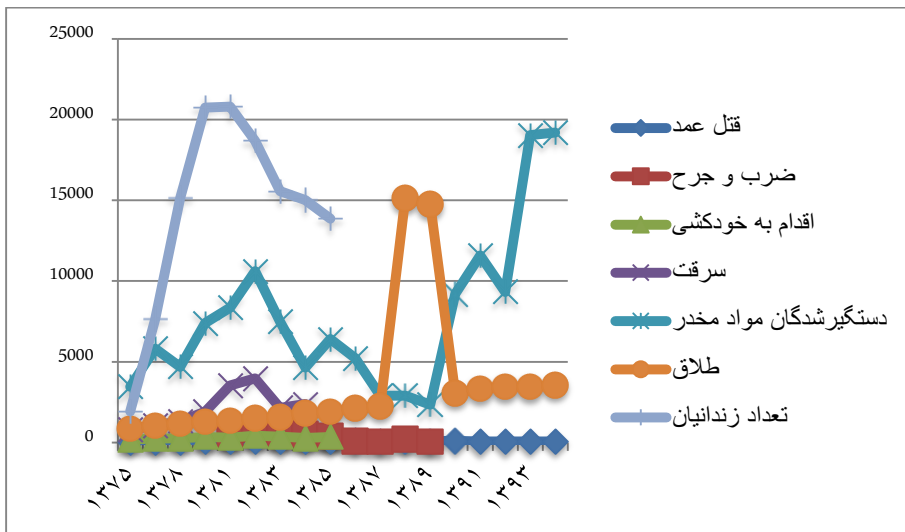
مذکور، مشاهده می‌شود که از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۴، به جز برخی استثناءها در مورد بعضی از شاخص‌ها در هر یک از سال‌ها، در بقیه شاخص‌ها روندی افزایشی وجود دارد. همچنین مقایسه تعداد موارد قتل عمد، ضرب و جرح و چاقوکشی در استان در مقایسه با کل کشور بر اساس آمارهای مربوط سال ۱۳۷۸، بازگویی آن است که در مورد قتل عمد و چاقوکشی، ضریب ارتکاب جرائم در استان لرستان از متوسط کل کشور بالاتر است.

جدول شماره ۲- نرخ برخی جرائم بین سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۴ در لرستان

سال جرائم	قتل عمد	ضرب و جرح	اقدام به خودکشی	سرقت	دستگیرشدگان مواد مخدر	طلاق	زندانیان تعداد
۱۳۷۵	۲۸		۱۹۰	۸۰۷	۳۴۵۸	۸۶۵	۱۹۳۳
۱۳۷۷	۳۲		۲۴۴	۱۰۵۳	۵۸۰۹	۱۰۵۴	۷۶۴۶
۱۳۷۸	۲۹		۲۶۹	۱۳۱۹	۴۶۹۰	۱۱۶۵	۱۵۱۳۴
۱۳۸۰	۶۰		۳۴۷	۱۹۱۲	۷۳۹۶	۱۳۱۰	۲۰۷۴۳
۱۳۸۱	۶۶	۵۲۶	۳۰۴	۳۵۲۷	۸۳۵۸	۱۳۳۷	۲۰۸۰۳
۱۳۸۲	۶۷	۷۸۷	۴۲۲	۳۹۷۶	۱۰۶۰۴	۱۵۰۳	۱۸۶۸۷
۱۳۸۲	۵۷	۵۹۳	۳۶۱	۲۱۵۳	۷۴۸۵	۱۵۸۷	۱۵۵۵۹
۱۳۸۴	۷۶	۵۲۸	۳۷۷	۳۳۸۰	۴۶۴۷	۱۸۱۶	۱۵۰۱۳
۱۳۸۵	۷۷	۳۹۵	۳۴۸		۶۴۰۵	۱۸۹۸	۱۳۸۶۲
۱۳۸۶	۸۸	۷۹			۵۲۱۲	۲۱۲۵	
۱۳۸۷	۷۷	۶۵			۲۸۹۶	۲۲۴۸	
۱۳۸۸	۷۷	۱۸۸			۲۹۰۷	۱۵۱۲۷	
۱۳۸۹	۷۷	۶۵			۳۳۵۲	۱۴۷۵۹	
۱۳۹۰	۹۷				۹۲۰۳	۳۰۴۱	
۱۳۹۱	۵۸				۱۱۵۷۳	۳۳۶۸	
۱۳۹۲	۶۲				۹۳۳۹	۳۴۵۵	
۱۳۹۳	۶۷			۱۴۹۰۷	۱۹۰۳۳	۳۴۶۰	
۱۳۹۴	۶۶				۱۹۱۸۵	۳۵۵۱	

منبع: ناحیه انتظامی استان لرستان؛ سالنامه‌های آماری سال‌های مختلف

نمودار زیر تغییرات جرائم مذکور را در لرستان بین سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۴ نشان می‌دهد.



نمودار ۲- تغییرات برخی جرائم در لرستان بین سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۴

منبع: فرماندهی انتظامی استان لرستان؛ سالنامه‌های آماری سال‌های مختلف.

علاوه بر این، از شاخص سرمایه اجتماعی نیز برای بررسی میزان انسجام اجتماعی در لرستان استفاده کرده‌ایم و آن را با میانگین کشور در هر یک از این مطالعات مقایسه نموده‌ایم. برای انجام این کار از داده‌های مطالعه وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی در سال ۱۳۸۰، پژوهش عبداللهی و موسوی (۱۳۸۶) و نتایج طرح ملی سنجش سرمایه اجتماعی کشور (۱۳۹۴) استفاده کرده‌ایم. میزان سرمایه اجتماعی لرستان در سال ۱۳۸۰، $40/73$ ذکر شده است. از آنجا که میانگین سرمایه اجتماعی در کشور $37/2$ است، لذا می‌توان نتیجه گرفت که میانگین سرمایه اجتماعی در لرستان بالاتر از میانگین کشوری است. در مطالعه‌ای که عبداللهی و موسوی (۱۳۸۶) انجام دادند میزان سرمایه اجتماعی خرم‌آباد، $94/15$ درصد بود. از آنجا که میانگین سرمایه اجتماعی کشور در این مطالعه $95/8$ است، لذا می‌توان نتیجه گرفت که میزان سرمایه اجتماعی خرم‌آباد پایین‌تر از میانگین کشور است. همچنین این مطالعه نشان داد که رتبه خرم‌آباد از لحاظ میزان سرمایه اجتماعی ۲۵ است که البته رتبه پایینی است. از نظر محققان در خرم‌آباد به دلیل وجود اختلافات طایفه‌ای، میزان پیوندهای اجتماعی، یعنی دوستی و همبستگی و میزان اعتماد بین‌فردی، پایین است. همچنین نتایج طرح سنجش سرمایه اجتماعی

کشور که در سال ۱۳۹۴ انجام شد، نشان داد که میانگین سرمایه اجتماعی لرستان (۲/۸۳) بیشتر از میانگین سرمایه اجتماعی کشور (۲/۷۴) است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که میزان سرمایه اجتماعی در ابتدای سال ۱۳۸۰ بالاتر از میانگین کشوری، در سال ۱۳۸۵ پایین‌تر از میانگین کشوری و در سال ۱۳۹۴ بالاتر از میانگین کشوری بوده است. در تحقیقی که توسط عبداللهی (۱۳۸۶) انجام شد، نتایج تحقیق نشان داد که میزان سرمایه اجتماعی قدیم در حد بسیار پایینی است. میزان سرمایه اجتماعی قدیم و جدید مرکز استان به ترتیب برابر با ۱۷/۲۶۳۹ و ۹/۷۳۳۱ می‌باشد. مقایسه وضعیت سرمایه اجتماعی قدیم و جدید خرم‌آباد در بین مراکز استان‌های کشور حاکی از آن است که خرم‌آباد دارای پایین‌ترین میزان سرمایه اجتماعی جدید و قدیم در بین مراکز کشور است. نتایج این تحقیق، علت کاهش سرمایه اجتماعی قدیم و جدید را در خرم‌آباد، اختلافات طایفه‌ای می‌داند. نتایج این سه تحقیق را می‌توان در جدول زیر دید.

جدول شماره ۳- میزان سرمایه اجتماعی استان لرستان در مطالعات مختلف

وزارت ارشاد (۱۳۸۰)		عبداللهی و موسوی (۱۳۸۶)		طرح سنجش سرمایه اجتماعی کشور (۱۳۹۴)	
لرستان	کشور	لرستان	کشور	لرستان	کشور
۴۰/۷۳	۳۷/۲	۹۴/۱۵	۹۵/۸	۲/۸۳	۲/۷۴

منبع: محقق

با توجه به مطالب گفته شده، می‌توان منابع عدم انتظام و انسجام اجتماعی و نیز پیامدهای آن را در لرستان طی دوره‌های مختلف تاریخی در جدول زیر مشاهده کرد.

جدول شماره ۴- عوامل کاهنده انتظام و انسجام اجتماعی و پیامدهای آن در لرستان طی دوره‌های مختلف تاریخی

دوره‌های تاریخی	پهلوی اول	پهلوی دوم	جمهوری اسلامی	
عوامل کاهنده انتظام و انسجام اجتماعی	ستیزه‌جویی و رقابت بر سر چراگاه و مرتع. ایفای نقش سران ایلات به عنوان رابط میان ایلات و دولت.	دهه ۴۰ و ستیز و رقابت به دگرگونی روابط سنتی بین دولت و خاطر اشغال پست‌های اداری و ایلات که ناشی از فرآیند نوسازی است. تصدی امور دولتی و وابسته به دگرگونی در روابط اجتماعی و برکنار دولت در دهه‌های ۴۰ و ۵۰. ساختن ریش‌سفیدان و افراد بانفوذ. نزاع میان ایلات و دولت. حذف مراجع سنتی (سران ایلات) به خاطر اختلافات طایفه‌ای که قبلاً مجری قوانین بودند.	ستیزه‌جویی به خاطر زمین تا دهه ۴۰ و ستیز و رقابت به دگرگونی روابط سنتی بین دولت و خاطر اشغال پست‌های اداری و ایلات که ناشی از فرآیند نوسازی است. تصدی امور دولتی و وابسته به دگرگونی در روابط اجتماعی و برکنار دولت در دهه‌های ۴۰ و ۵۰. ساختن ریش‌سفیدان و افراد بانفوذ. نزاع میان ایلات و دولت. حذف مراجع سنتی (سران ایلات) به خاطر اختلافات طایفه‌ای که قبلاً مجری قوانین بودند.	جمهوری اسلامی
	پیامدها	تداوم انسجام ایلی و حل و فصل دعاوی بر اساس قوانین سنتی در بین ایلات و بعضاً در دادگاه	از هم گسیختگی انسجام ایلی و ناکارایی دادگستری در پیشگیری از نزاع‌ها - تضاد بین قوانین رسمی و سنتی ایلات از یک‌سو و عدم سنتی و ناتوانی نهادهای دادرسی دولتی وجود مرجع صالح ایلیاتی به در حل و فصل اختلافات و دعاوی بین جای سران ایلات از سوی دیگر مردم	از هم گسیختگی انسجام اجتماعی- ناکارایی دادگستری در پیشگیری از نزاع‌ها - تضاد بین قوانین رسمی و سنتی و ناتوانی نهادهای دادرسی دولتی در حل و فصل اختلافات و دعاوی بین مردم

منبع: محقق

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌ها حاکی از تأیید نظریه‌های تحقیق است. همزمان با گسترش عناصر نوسازی، انتظام و انسجام اجتماعی در لرستان دستخوش تغییرات اساسی شده است. با توجه به نظریه هانتینگتون (۱۳۷۵) می‌توان گفت که فرآیند نوسازی در ایران و لرستان در نبود نهادهای کارای سیاسی به خشونت و بی‌ثباتی انجامید. این نابسامانی‌ها بیش از همه از دگرگونی سریع اجتماعی مایه گرفتند و همچنین این امر که وارد شدن سریع گروه‌های اجتماعی تازه در عرصه سیاست با تحول کند نهادهای سیاسی همراه بود. نتایج یافته‌ها نشان داد که تا پیش از تشکیل سلسله پهلوی، چون حکومت مرکزی بر ایلات لرستان چندان تسلطی نداشت، نظام ملوک‌الطوایفی بر منطقه حکمفرما بوده و در نتیجه امور حقوقی را بر اساس رسوم و سنن دیرینه ایلی حل و فصل می‌کردند. در آستانه به قدرت رسیدن رضاخان، امنیت و ثبات سیاسی در منطقه لرستان بسیار متزلزل و ناستوار بود. وی در رویکرد نوسازی خویش که تحت عنوان تجدد آمرانه و یا مدرن‌شدن از بالا

شناخته شده است، برای ایجاد وحدت در ایران و پدید آوردن کشوری نوین، مستقل و غیرمذهبی و فارسی‌زبان، عشایر را مظهر بسیاری از مسایل می‌دانست. رضاشاه در سیاست عشایری خویش دو نوع برنامه سیاسی- نظامی و اجتماعی- فرهنگی را جهت حل مسأله عشایر در ایران به کار برد. همزمان با فرآیند نوسازی در دوره رضاشاه، سازمان و تشکیلات سنتی ایلات که متناسب با نقش و وظایف و عملکرد خاصی انسجام یافته بود، با اوضاع و رویکردهای جدید ایلات و طوایف و تعامل آن‌ها با جوامع ساکن، به ویژه در زمینه‌های اقتصادی، وفاق و هماهنگی خود را از دست داد. در نتیجه تعداد زیادی از نهادهای اجتماعی در سطح ایلات و طوایف تعطیل، تحدید یا تضعیف شد. با سقوط رضاشاه مجدداً بسیاری از عشایر به زندگی کوچ‌روی خود بازگشتند و بسیاری از ایلات تبعیدی به لرستان بازگشته و فضا مجدداً ناامن شد. بخش دولتی از جمله مهم‌ترین بخش‌های تأثیرگذار در اقتصاد سیاسی و اوضاع اجتماعی لرستان بود.

دولتی‌ها طبقه نوینی در صحنه سیاسی- اجتماعی لرستان بودند که با استقرار قدرت پهلوی در منطقه پدید آمدند و در تغییر شیوه زندگی و تولید سامان‌گریز مبتنی بر دامپروری و کوچ‌نشینی به شیوه سامان‌گرایی مبتنی بر کشاورزی و اقتصاد یکجانشینی نقش مؤثری بازی کردند و تنها بخشی بود که دولت مرکزی کوشید تا با جذب فرزندان طبقه متوسط به بالای جامعه در آن، به تنش‌های دیرین میان لرها و حکومت مرکزی پایان بخشد. تأسیس مدارس، گذشته از نقش بازدارندگی سران ناسازگار لر، در نهادینه‌کردن قدرت پهلوی در لرستان، تأثیر ژرفی بر جای گذاشت و به مؤثرترین عامل برای اجرای دیگر برنامه‌ها، تبدیل شد. زیرا کارگزاران پهلوی کوشیدند تا با تربیت نسل نو بر پایه آموزه‌های دلخواه خود، برای نخستین بار به گونه‌ای ریشه‌ای و اساسی با مسایل لرستان برخورد کنند. در زمینه فرهنگی، دو رویکرد عمده در فعالیت کارگزاران پهلوی در لرستان به چشم می‌خورد: ترویج فرهنگ شهری و براندازی فرهنگ بومی که عینی‌ترین نمود آن در طرح توحید لباس و کشف لباس بود و دیگر رواج سواد و گسترش مدارس است. در سایه فضای ناامن جنگ جهانی دوم و قحطی‌های ناشی از آن، دوباره روحیه غارت‌گری و تهاجم در میان ایلات برقرار شد و فقر عشایر یکجانشین باعث ایجاد ناامنی بیشتری گردید و دولت به خاطر ضعف خود، همچون گذشته توان سازماندهی و مقابله با آن‌ها را نداشت. در دهه ۱۳۳۰، بازگشت تبعیدیان از سوئی،

امنیت منطقه را به خطر انداخت و از دیگر سو اختلافات ارضی را شدت بخشید. از نظر اجتماعی رشد دزدی، ناامنی و بالاگرفتن اختلافات مردمی و قبیله‌ای این روزگار است. در این دوره مقاومت فراوانی از جانب جامعه ایلی در مقابل تغییرات دیده شد.

مورد دیگری که انسجام ایلات را از بین برد اصلاحات ارضی بود. با اجرای اصلاحات ارضی برای اولین بار در تاریخ ایران، مراتع و اراضی سران بین ایلات تقسیم شدند که در نتیجه، موقعیت آن‌ها در بین ایلات متزلزل شد. برنامه اصلاحات ارضی دولت در ظاهر به حمایت از اعضای ایلات در مقابل ایلات در مقابل سران آن‌ها صورت گرفتند. بدین‌سان قدرت سران ایلات از بین رفت. این رویداد از یک سو انسجام ایلات را از بین برد و از دیگر سو، اجرای قوانین سنتی ایلات را مشکل ساخت. بنابراین دولت با این اقدام، انسجام ایلات را بر هم زد و ساختار سیاسی آن‌ها را متلاشی ساخت. مخالفت‌هایی که در استان لرستان بر علیه قانون اصلاحات ارضی می‌شد مربوط به مخالفت زارعین با پرداخت بهره مالکانه به مالکان بود که همواره از جمله عواملی بود که زارعین نسبت به مفاد قانون اصلاحات ارضی دست به سرپیچی می‌زدند و درگیری‌هایی را بین مالکین و زارعین را موجب می‌شد. از سوی دیگر با به اجرا درآوردن این قانون مالکین زمین‌های کشاورزی سریع در مقابل قانون شروع به مخالفت کردند و از اجرای قانون سرپیچی نمودند. از دیگر تنش‌ها می‌توان به تنش مردم و کارگزاران دولت اشاره کرد. اگرچه این امر در گذشته نیز وجود داشت، ولی در این زمان به شکلی متفاوت و در مقیاسی کوچک‌تر و بیشتر در زمینه مسائل شخصی و خانوادگی ادامه داشت. نمونه سوم این تنش‌ها، زدویند سیاسی، اختلاس، سوءرفتارها و درگیری‌های گروهی میان کارگزاران بومی استان است. شاید بتوان گفت تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در دوره‌هایی که تضاد سیاسی موجود بین حاکمیت‌های محلی و طایفه‌ای با حکومت مرکزی شدت می‌گرفت یک نوع انسجام بین جوامع محلی به وجود می‌آمد و در آن صورت درگیری‌ها و منازعات بیشتر با حاکمیت‌های همجوار و به نوعی با قوای دولتی ادامه می‌یافت. در عوض با اقتدار حکومت مرکزی و فروپاشی اتحاد و هماهنگی درون منطقه‌ای زمینه نزاع‌های قومی و محلی آن‌هم بیشتر به سبب اعمال سیاست‌های تفرقه‌افکنانه حکومت، بین مردم این سامان در می‌گرفت. با پیروزی انقلاب اسلامی، شدت درگیری‌ها و نزاع‌های قومی بیشتر از گذشته نمود یافت. با این تفاوت که در گذشته اعمال

سیاست‌های حکومت به تشدید نزاع‌ها کمک می‌کرد اما در شرایط فعلی عوامل فرهنگی و روحیه انتقام‌جویی فردی و طایفه‌ای که در اکثر مناطق روستایی، عشایری و شهری بین مردم همچنان وجود دارد و نیز عدم توجه کافی و سطحی انگاشتن موضوع از طرف مسئولان در گسترش و حادث‌شدن این مسئله اجتماعی مؤثر بوده است.

منابع

- ادموندز، جان سیسل (۱۳۶۲). یادداشت‌های سفر لرستان. ترجمه اسکندر امان الهی بهاروند (همراه رساله مینورسکی و مغربارون دوبلر درباره لرستان و لرها) تهران: نشر بابک.
- اقبالی، رضا (۱۳۹۱). امنیت و انتظامات در لرستان از صفویه تا پهلوی. قم: انتشارات ائمه.
- امان‌اللهی بهاروند، اسکندر (۱۳۷۰). کوچ‌نشینی در ایران. تهران: انتشارات آگه.
- امان‌اللهی بهاروند، اسکندر (۱۳۸۳). تضاد قوانین دولتی و قوانین سنتی ایلات لرستان و پیامدهای آن. مجموعه مقالات اولین همایش ملی طرح مسائل جامعه‌شناسی ایران.
- امیراحمدی، احمد (۱۳۷۳). خاطرات نخستین سپهبد ایران. به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران: موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۷). نوسازی و پسانوسازی. ترجمه علی مرتضویان، فصلنامه ارغنون، شماره ۱۳.
- بال، آلن و گای، پیترز (۱۳۸۴). سیاست و حکومت جدید. ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: قومس.
- بنت، فرانسیسکو (۱۳۴۷). نوسازی زندگی روستایی و دامپروری در منطقه زاگرس. نامه علوم اجتماعی، دوره ۱، شماره ۱.
- پای، لوسین، و دیگران (۱۳۸۰). بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی. ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی، تهران: نشر مطالعات راهبردی.
- حجتی، ابوالمجد (۱۳۸۴). عبور از عهد پهلوی: در گیر و دار دو فرهنگ. تهران: انتشارات سیمای فرهنگ.
- دالوند، حمیدرضا (۱۳۸۵). انقلاب اسلامی در لرستان. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۸۱). پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان.
- دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۹۴). سنجش سرمایه اجتماعی کشور.
- دیگر، ژان پیر؛ هورکاد، برنارد و ریشار، یان (۱۳۷۸). ایران در قرن بیستم. ترجمه عبدالرضا مهدوی، تهران: نشر البرز.
- طالب، مهدی و عنبری، موسی (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی روستایی ایران با تأکید بر اوضاع روستایی. تهران: موسسه انتشارات و چاپ تهران.

- فرماندهی انتظامی استان لرستان، آمار جرائم در سال‌های مختلف.
- قاسمی، سیدفرید (۱۳۹۰). اسناد خرم‌آباد: اسناد بهارستان. تهران: موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- عبداللہی، محمد (۱۳۸۶). اسکان عشایر و توسعه حیات اجتماعی آنان در ایران. نامه علوم اجتماعی، شماره ۳۲.
- عبداللہی، محمد و موسوی، میرطاهر (۱۳۸۶). سرمایه اجتماعی در ایران؛ وضعیت موجود، دورنمای آینده و امکان‌شناسی گذار. رفاه اجتماعی، تابستان ۶ (۲۵)، صص ۲۳۳-۱۹۵.
- کاتوزیان، همایون (۱۳۷۹). دولت و جامعه در ایران. ترجمه حسن افشار، تهران.
- کوئن، بروس (۱۳۹۱). مبانی جامعه‌شناسی. ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، انتشارات سمت.
- کیویستو، پیتر (۱۳۷۸). اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۹). امیل دورکیم. ترجمه یوسف ابادری، تهران: خوارزمی.
- محمدی، ماشالله (۱۳۹۰). خاطرات من از خرم‌آباد قدیم. خرم‌آباد: نشر افلاک.
- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری. گزارش سال‌های مختلف.
- مور، برینگتون (۱۳۶۹). ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی. ترجمه حسین بشیریه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۹). دولت رضاشاه و نظام ایلی. تهران: سازمان انتشارات اسناد انقلاب اسلامی.
- والیزاده معجزی، محمدرضا (۱۳۸۲). تاریخ لرستان: روزگار پهلوی. تهران: انتشارات حروفیه.
- وینر، مایرون (۱۳۸۰). توالی‌ها و بحران‌ها در توسعه سیاسی. ترجمه غلامرضا خواجه سروری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.

- Armer, Michael & John, Katsillis (2001). Encyclopedia of Sociology, Vol. 3.
- Forrest, R & Keans, A (2001). Social cohesion, social capital and neighborhood urban
- Gottdiener, Mark & Hutchison, Ray (2011). the new urban sociology, Westview Press.

- Hoover, Dwight (2009). The long ordeal of modernization theory, prospects, 11, pp 407-451.
- Inkeles, Alex and Smith, David (1974). Becoming Modern: Individual Change in Six Developing Countries, Cambridge, MA and London, England: Harvard Univ. Press.
- Martinelli, Alberto (2005). Global Modernization: Rethinking the project of modernity, London, sage Publications.
- Pye, Luchan (1963). political Culture political development, Princeton, Princeton University press.

